

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۱۷۹۸



دانشگاه قم

دانشکده الهیات

پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

**تأثیر حکمت باستانی ایران بر اندیشه‌ی شیخ اشراق
در مورد صادر اول و مقایسه‌ی آن با لوگوس**

استاد راهنما:

دکتر احمد عابدی

استاد مشاور:

دکتر نفیسه ساطع

نگارنده

مریم رحیمی ندوشن

تابستان ۱۳۸۷

کتابخانه‌ی مرکز علمی پژوهشی قم
تاسیس ۱۳۸۸

۱- ۱۲ / ۱۳۸۸

۱۱۱۷۶۸



برگه

تاریخ: ۲۳، ۴، ۸۷

شماره: ۳، ۳، ۱۱

پیوست:

« صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد »

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد/ خانم مریم رحیمی ندوشن رشته: فلسفه و کلام اسلامی تحت عنوان: تاثیر حکمت باستانی ایران بر اندیشه ی شیخ اشراق در مورد صادر اول و مقایسه ی آن با لوگوس

با حضور هیأت داوران در محل دانشگاه قم در تاریخ: ۲۲ / ۴ / ۸۷ تشکیل گردید.
در این جلسه، پایان نامه با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت و نامبرده نمره با عدد ۱۹،۲۵ با حروف با درجه: عالی (۵) بسیار خوب (۴) خوب (۳) قابل قبول (۲) دریافت نمود.

نام و نام خانوادگی	سمت	مرتبه علمی	امضاء
امد عابدی	استاد راهنما	استادیار	
نفیسه ساطع	استاد مشاور	استاد یار	
اقدس یزدی	استاد ناظر	استادیار	
محمد ذبیمی	استاد ناظر	استادیار	
محمد کاظم شاکر	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی	دانشیار	 ۲۸۸ / ۲ / ۱ -

نشانی:

قم، جاده قدیم اصفهان،

دانشگاه قم

کدپستی: ۳۷۱۶۱۴۶۶۱۱

تلفن: ۲۸۵۳۳۱۱

دورنویس:

معاونت آموزشی ۲۸۵۵۶۸۴

معاونت اداری ۲۸۵۵۶۸۶

معاونت دانشجویی ۲۸۵۵۶۸۸

مدیر امور آموزش و تحصیلات تکمیلی

نام و امضاء:

معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده

نام و امضاء:

تقدیم به :

روح پدرم به پاس حضور همیشگی اش در زندگی

و به :

مادرم به پاس صبوری هایش

و به :

همسرم به پاس عشق بی پایانش به انسان ها

سپاسگزاری

مقام شامخ استادان بزرگوار، آقای دکتر احمد عابدی و سرکار خانم دکتر نفیسه ساطع، که در این مدت خوشه چین علم و معرفتشان بودم، را ارج نهاده و از راهنمایی های ارزنده و خردمندانه ی ایشان و دقتی که در قرائت و تصحیح پایان نامه مبذول داشته اند، کمال سپاسگزاری را دارم.

چکیده:

تأثیر حکمت باستانی ایران بر اندیشه شیخ اشراق در مورد صادر اول

و مقایسه آن با لوگوس

مکتب شیخ اشراق در بسیاری از عقاید متأثر از مکتب ایران باستان و شخص زردشت است. در همین راستا بحث صادر اول در مکتب اشراق نیز متأثر از صادر اول زردشتی است و شیخ اشراق اولین صادر خود را که نور اقرب است با نام مزدایی اش بهمن نام گذاری می کند. از طرف دیگر آموزه ی لوگوس در مکتب یونان همان عقل است که به عنوان واسطه ی بین خدا و انسان نقش بازی می کند. لوگوس در یهودیت با حکمت درآمیخته می شود و در مسیحیت همان کلمه است که در حضرت مسیح(ع) مجسم می شود. مقایسه ی صادر اول زردشت و صادر اول مکتب اشراق نشان می دهد که شیخ در نام گذاری نور اقرب و صادر اول خود، به نام بهمن تحت تأثیر بهمن زردشت است و به شکلی تلویحی نیز خورنه ی شیخ کبه متأثر از خورنه ی زردشتی است در مقام نور محمدی با عنوان صادر اول می تواند نقش آفرینی کند. مقایسه ی صادر اول زردشت با لوگوس نشان دهنده ی این است که از امشاسپندان، اشه و وهومنه قابل مقایسه با لوگوس اند اگرچه خورنه هم شباهت هایی با لوگوس دارد. و مقایسه ی صادر اول حکمت اشراق با لوگوس نشان دهنده ی نقاط اشتراکی است که بهمن به عنوان صادر اول در این مکتب با لوگوس دارد و خورنه نیز به عنوان حقیقت محمدی و به شکلی تلویحی در مکتب اشراق با لوگوس قرابتها یی دارد اگرچه نقاط افتراق هم در همه ی این موارد کم نیست.

واژه های کلیدی: بهمن، اشه، خورنه، لوگوس، صادر اول

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۴	۱. تبیین موضوع
۴	۱.۱ حکمت ایران باستان
۷	۱.۲ مکتب شیخ اشراق
۸	۱.۲.۱ نظریه صدور شیخ اشراق
۱۰	۱.۳ تأثیر مکتب اشراق از مشایبان
۱۱	۱.۴ تأثیر مکتب اشراق از حکمت ایران باستان
۱۳	۱.۵ تبیین آموزه لوگوس
۱۳	۱.۵.۱ سیر تطور لوگوس
۱۶	۱.۵.۲ لوگوس اسپرما تیکوس یا مفهوم بذری
۱۷	۱.۵.۳ لوگوس اندیانتوس و پروفوریکوس
۱۸	۲. ضرورت تحقیق
۱۹	۳. اهداف تحقیق
۲۰	۴. سوالات تحقیق
۲۰	۵. فرضیات تحقیق
۲۱	۶. پیشینه تحقیق
۲۱	۶.۱ مروری بر تحقیقات پیشین
۲۴	۷. روش تحقیق

فصل اول: شیخ اشراق و مکتب او

- مقدمه ۲۶
- ۱-۱ اشراق، حکمت اشراقی و مشرقیان ۲۶
- ۲-۱ منابع مکتب اشراق ۳۰
- ۳-۱ نظریه صدور ۳۳
- ۱-۳-۱ نظریه صدور نزد مشایبان ۳۳
- ۲-۳-۱ نظریه صدور نزد حکمت متعالیه ۳۵
- ۳-۳-۱ نظریه صدور نزد شیخ اشراق ۳۷
- ۴-۱ صادر اول ۴۵
- ۱-۴-۱ صادر اول نزد حکما ۴۵
- ۲-۴-۱ صادر اول نزد شیخ اشراق ۴۷

فصل دوم: حکمت ایران باستان و تأثیرات آن بر مکتب اشراق

- مقدمه ۵۲
- ۱-۲ زردشت ۵۳
- ۲-۲ سیر تطور دین زردشتی ۵۴
- ۳-۲ امشاسپندان ۶۰
- ۱-۳-۲ وهومنه ۶۴
- ۲-۳-۲ اشه ۶۴
- ۳-۳-۲ وهومنه و اشه ۷۰
- ۴-۲ خورنه ۷۴
- ۵-۲ حکمای ایران باستان از زبان شیخ اشراق ۷۷

- ۲-۵-۱ نور و ظلمت ایران باستان در مکتب شیخ اشراق ۸۰
- ۲-۵-۲ امشاسپندان ایران باستان در مکتب شیخ اشراق ۸۱
- ۲-۵-۲-۱ بهمن ایران باستان در مکتب شیخ اشراق ۸۴
- ۲-۵-۳ خورنه ایران باستان در مکتب شیخ اشراق ۸۵

فصل سوم : لوگوس

- مقدمه ۸۸
- ۳-۱ پیدایش لوگوس و معانی آن ۸۹
- ۳-۲ لوگوس نزد پیش سقراطیان، افلاطون و ارسطو ۹۰
- ۳-۳ لوگوس نزد رواقیان ۹۴
- ۳-۴ لوگوس نزد یهودیان ۹۹
- ۳-۴-۱ لوگوس نزد فیلون اسکندرانی ۱۰۰
- ۳-۵ نوس نزد افلوپین ۱۰۴
- ۳-۶ کلمه نزد مسیحیان ۱۰۶

فصل چهارم : جمع بندی و نتیجه گیری

مقایسه صادر اول در مکتب اشراق و حکمت ایران باستان با آموزه لوگوس

- مقدمه ۱۱۷
- ۴-۱ مقایسه ی صادر اول مکتب اشراق با صادر اول حکمت ایران باستان ۱۱۷
- ۴-۱-۱ بهمن به عنوان صادر اول در مقایسه ی حکمت ایران باستان با مکتب اشراق ۱۱۹
- ۴-۱-۲ خورنه به عنوان صادر اول در مقایسه ی مکتب ایران باستان با مکتب اشراق ۱۲۰
- ۴-۱-۳ اش به عنوان صادر اول در مقایسه حکمت ایران باستان با مکتب اشراق ۱۲۲
- ۴-۲ مقایسه صادر اول در حکمت ایران باستان با آموزه لوگوس ۱۲۲

- ۱-۲-۴ خورنه در مقام صادر اول حکمت ایران باستان در مقایسه با لوگوس ۱۲۳
- ۲-۲-۴ امشاسپندان در مقام صادر اول حکمت ایران باستان در مقایسه با لوگوس ۱۲۴
- ۳-۴ مقایسه صادر اول مکتب اشراق با آموزه لوگوس ۱۳۱
- ۱-۳-۴ بهمن در مقام صادر اول مکتب اشراق در مقایسه با لوگوس ۱۳۱
- ۲-۳-۴ خورنه به عنوان حقیقت محمدیه در مقام صادر اول مکتب اشراق در مقایسه با لوگوس ۱۳۲
- فهرست منابع ۱۳۶
- فهرست منابع فارسی ۱۳۷
- فهرست منابع عربی ۱۴۰
- فهرست منابع انگلیسی ۱۴۱
- فهرست مقالات فارسی و انگلیسی ۱۴۱

مقدمه

مفاهیم دینی و فلسفی در همه‌ی دوران‌ها به هم پیچیده‌اند آن چنان که تجزیه و تحلیل ادیان و تاریخ گذشته بر آنها، پرده از بسیاری مسائل فلسفی دوران‌ها برمی‌دارد. و این، به این علت است که هر دین در واقع تبیین فلسفه‌ی زندگی است و در زیر ظاهر ساده‌ی هر دین مسائل ماورائی را می‌توان یافت. یکی از مسائل اساسی در هر فرهنگ بشری، مسأله‌ی خلقت و چگونگی ایجاد موجودات عالم است. بحث کیستی خالق، چگونگی به وجود آمدن موجودات و تقدم و تأخر آنها، همیشه ذهن بشر را درگیر کرده‌است. در این میان وجود صادر اول به عنوان واسطه‌ی بین خالق و مخلوق، در بیشتر موارد نقش ویژه‌ای دارد. در واقع سعی ما در اینجا تبیین جایگاه مسأله‌ی صادر اول است که بحثی فلسفی با درون مایه‌ای دینی است.

تسمیه‌ی صادر اول به عقل در فرهنگ بشری پیشینه‌ای طولانی دارد. چنان که، در مکتب فیلون اسکندرانی، عقل، نخستین مولود خدا و عالی‌ترین وسیله‌ی ای که فاصله میان خدا و جهان مادی را پر می‌کند، انگاشته می‌شود و مقدم بر همه‌ی ماسوی الله و تصویر و سایه‌ی خدا، و ابزار او در ساختن این عالم و نمونه و اسوه‌ی خلقت و وجودی تابع و واسطه به شمار می‌آید که خدا از طریق آن خود را متجلی می‌سازد. در مکتب شیخ یونان، فلوطین، صادر اول از واحد، فکر یا عقل است. در فرهنگ اسلامی حدیث "اول ما خلق الله العقل"^۱ داریم و عباراتی همچون "عقل اول خلیفه‌ی خدا در عالم عقول-برترین عوالم- است" و "این جهان یک فکرت است از عقل کل..." و "عقل اول راند بر نفس دوم"...

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، (تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه)، ج ۱، ص ۹۷، ح ۸

و: نی که اول دست یزدان مجید از دو عالم پیش تر عقل آفرید
و: نخستین آیتش عقل کل آمد که در وی همچو بای بسمل آمد.^۱

صادر اول در ادیان مختلف و به خصوص در ادیان مورد نظر در این تحقیق یعنی دین زردشتی و تا حدودی اسلام، به عنوان اولین موجود بعد از باری تعالی آمده است که به نوعی رابطه‌ی خدا با جهان و عالم انسانی را به عهده دارد. در فلسفه، نیز مسأله‌ی صادر اول بیان می‌شود. صادر اول در مکاتب مختلف و به خصوص در مکاتب مورد نظر در این تحقیق یعنی مکتب اشراق و تا حدودی مکتب فلاسفه‌ی یونان، اولین وجود صادره از واجب الوجود است که در کار خلقت هم گاهی اوقات دخالت می‌کند.

مؤسس مکتب اشراق، شهاب الدین سهروردی، فیلسوف نام آور قرن ششم ه.ق است. او در مکتب خود از درونمایه‌های اشراقی و روش کشف و شهود استفاده می‌کند. اگر چه شیخ از منابع بسیاری برای پایه ریزی مکتب خود استفاده کرد، به هر حال مکتب او ابتکار شخصی خود اوست.

او هیچ در این باره تردید نمی‌کرد که هر چه را ملایم و متناسب با نظر کلی خویش بیابد، از هر جا که باشد بپذیرد و در نظر خویش وارد کند. ولی جهان وی جهانی اسلامی است که بر افق آن بعضی از تمثیلات و رموز پیش از اسلام دیده می‌شود.^۲ فلسفه‌ی اشراق راهی شاهانه است. پهلوانان متألّه یا چهره‌های بیانگر حقیقت در اینجا هرمس، افلاطون، کیخسرو، زردشت و محمدانند: پیامبرانی از یونان، ایران و عرب.^۳

یکی از منابع شیخ برای مکتب اشراقیش، دین زردشتی و اصطلاحات مزدایی است. زردشت به عنوان یک حکیم و فیلسوف در بین حکمای بزرگ جهان نام برده می‌شود. دیگر حکمای ایران

۱- ثبوت، اکبر، سبزواری و حکمت ایران باستان، کتاب نامه سهروردی، علی اصغر محمد خانی و حسن سید عرب، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲)، ص ۲۱۷
۲- نصر، سید حسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، (تهران: انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۲)، ص ۶۹
۳- شایگان، داریوش، هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، (تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۳)، ص ۹۹

باستان چون جاماسب، فرشادشور، بوذرجمهر، که شیخ اشراق نیز به عنوان حکماء از آنها یاد می‌کند، ظاهراً پیروان زردشت ودین او بودند.

تأثیر زردشت به عنوان یکی از حکمای ایران باستان بر سهروردی و مکتب اشراقی او، بسیار مطرح می‌شود. بسیاری از اصطلاحات مکتب شیخ وام گرفته از اصطلاحات ایرانی است. شیخ خود بارها نام زردشت و دیگر حکمای ایران باستان را در کتب و رسائل خویش ذکر می‌کند و آنها را حکماء غیر مجوسان [کافر و مانیان ملحد] می‌داند، حکمت نوری را نزد آنها می‌یابد و سعی در احیاء آن می‌کند.^۱

ویژگی های اساسی نظریه‌ی اشراقی سهروردی، به عقیده کرین به شرح زیر است:

۱- گرایش به برقرار کردن دوباره‌ی پیوند با حکمت الاهی نور که حکمای ایران باستان مبشر آن بودند.

۲- تلفیق شناخت نظری و عرفانی در شاهراه حکمت که لازمه‌ی احیای اندیشه‌ی الاهی نور است.

۳- رسیدن به شناختی که دیگر فقط شناخت نظری نیست بلکه شناختی اشراقی و حتی رستگار کننده است.^۲

در این پژوهش، ما به بررسی تأثیر زردشت و عقاید او بر شیخ اشراق در مورد صادر اول و نیز بحث لوگوس به عنوان یک اصل عقلانی در فلسفه‌ی یونان می‌پردازیم.

مسأله‌ی لوگوس، ظاهراً از زمان هراکلیتوس تا دوران مسیحیت و نزد قدیسان مسیحی بیشترین کارکرد را داشته است. در سیر تاریخی، این آموزه، کاربردها و عملکردهای متفاوتی به خود گرفته است. لوگوس به عنوان نیرویی که در کار خلقت هم دخالت می‌کند و به نوعی صادر اول محسوب می‌گردد، از جهاتی قابل مقایسه با صادر اول دین زردشت و مکتب اشراق است. ما

۱- برای مثال رجوع کنید به سهروردی، شهاب الدین، سه رساله از شیخ اشراق (کلمة التصوف)، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، (تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷) ص ۱۱۷

۲- شایگان، داریوش، پیشین، ص ۲۱۴

از این رو به بررسی این آموزه و مقایسه‌ی آن با آموزه‌ی صادر اول ایران باستان و حکمت اشراق می‌پردازیم.

به منظور دفع سوء تفاهمی در دریافت معانی، باید خاطرنشان کرد که بکار بردن واژه‌ی "فرشته‌شناسی" در این تحقیق برای بیان اقسام انوار شیخ اشراق یا امشاسپندان زردشتی، صرفاً به خاطر کثرت استفاده‌ی محققان از این واژه در این معناست و دلیلی بر اعتقاد محقق به این نام برای این موضوع نمی‌باشد؛ زیرا فرشته بیشتر معنایی دینی دارد تا فلسفی؛ و دارای تعریف و حوزه‌ی خاصی است که خارج از دامنه‌ی این تحقیق است. از آنجا که اکثر بزرگانی که در مورد صوادر شیخ اشراق تحقیق کرده‌اند به این بحث نام فرشته‌شناسی داده‌اند، ما نیز صرفاً به خاطر بهره‌مندی از همین منابع، این نام را تکرار می‌کنیم. این نام گاهی برای بیان امشاسپندان زردشتی نیز استعمال می‌شود. البته می‌توان این استفاده را در مورد اصطلاحات زردشتی، به عنوان یک دین موجه تر دانست.

۱. تبیین موضوع

۱. احکمت ایران باستان

ایران پیش از اسلام دارای پیشینه‌ی فرهنگی قوی‌ای است. و این به جهت وجود حکماء و علماء بی‌شمار است. زردشت یکی از این بزرگان است که به عنوان پیامبر دین آسمانی و یکی از حکماء و فضلاء ایران باستان به شمار می‌آید. در بین ادیان، دین زردشتی به عنوان دین آسمانی مورد پذیرش علماء اسلام است و یک دین توحیدی محسوب می‌شود. ظاهراً شخص زردشت موحد بوده‌است اگر چه در این مورد اختلافاتی هم وجود دارد.

برخی مانند جکسون^۱ و هنینگ^۲، با اشاره به گائاه‌ها، کتابی که نوشته‌های شخص زردشت است، می‌گویند که خدای زردشتی، اهورامزدا همراه با نماد نیروی خیر "اسپنتامنیو"^۱ و نیروی شر

^۱ - Gackson

^۲ - Hening

"انگره منیو"^۲ بر عالم حکم می‌راند و نیز وندیداد که به تضاد بین اهورامزدا و انگره منیو می‌پردازد و در بندهشن که از جنگ آن دو سخن می‌راند، نتیجه می‌گیرند که بذر دوگانه پرستی را خود زردشت ریخت.^۳ اما هنوز هم بسیاری برآنند که این دین، دین یکتاپرستی است و دوگانه پرستی را اتهام به آن می‌دانند. به طور مثال برخی متخصصان به روشنی اشاره می‌کنند که متن گائها به اندازه‌ی کافی صراحت دارد که نشان بدهد به خلاف آنچه مزدایی‌های قرون و اعصار فکر می‌کنند، اهورامزدا عیناً همان روح مقدس (اسپنتامنیو) نیست. بنابراین، در گائها ما با یک دوگانگی مطلق روبرو نیستیم. بلکه نوعی تخالف و تضاد دو روح است که زیر فرمان یک خدای حکیم قرار گرفته‌اند. آرتور کریستین سن نیز معتقد است که ثنویت درالهیات زردشتی یک امراخلاق‌ی و در واقع دوگانگی بین خیر و شر است و یک امر مابعدالطبیعی نیست.^۴

زردشت احتمالاً با استفاده از سابقه‌ی یک خدای طبیعت گرایانه، خدای آسمان (ورونه)، بنیان یگانه پرستی تازه‌ای را گذارد؛ بنیانی آن چنان استوار که نام تمامی خدایان گذشته (که دوا خوانده می‌شدند) اینک مفهوم "دیو" وهریمن به خود گرفت و از جرگه‌ی خدایان حذف شد. این توجیه البته، تا مدتی پیش، نظریه‌ی "کلاسیک" مورخان آیین مزدایی بود، ولی امروزه ظاهراً فرضیه‌ی تازه‌تری جانشین آن شده است، در این فرضیه، اهریمن انگاری خدایان قدیم (دوآهایا دیوها) به زمانی پیش از زردشت باز می‌گردد، تا آنجا که هنینگ حتی ادعا می‌کند که اقدام زردشت "اعتراضی علیه یگانه پرستی" بوده است.^۵ به هر حال مسأله‌ی یکتا پرستی زردشت نزد محققان دین زردشت مواضع گوناگون دارد. هم چنین مسأله‌ی پیامبر

^۱ - Sponta Manyu

^۲ - Angra Manyu

^۳ - شنکایی، مرضیه، بررسی تطبیقی اسمای الاهی، (تهران: انتشارات صدا و سیما، ۱۳۸۱)، صص ۲۶۸-۲۶۷

^۴ - همان، ۲۶۸

^۵ - م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصر الله پور جوادی، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۸۱

بودن او نیز مورد شک علمای ادیان است. اما در این جا ما در این مورد بحث نمی کنیم، بلکه بیشتر به اعتقادات دین زردشتی نزد شخص زردشت و زردشتیان می پردازیم.

گاتا به معنای سرودها، که در ادبیات دوره‌ی ساسانی گاهان خوانده می‌شود، سروده‌های زردشت است و در جزء یسنه‌ها که بخشی از ادبیات اوستایی است، آمده است. یسنه‌ها مجموعاً از ۷۲ هات تشکیل می‌شود که تنها هفده هات آن گاتا، و سروده‌ی زردشت است. این هفده هات در پنج گاتا گرد آمده‌است.^۱

در تعالیم زردشت در گاتاها یک خدا وجود دارد که اهورامزداست و در کنار او سپندمنیو قرار دارد که مظهر اشته است و اهریمن به عنوان همزاد سپندمنیو، مظهر دروغ است. اشته و دروغ به عنوان دو اصل در جهان هستند که با هم در تضادند. اشته مظهر نظم و راستی، و دروغ مظهر آشوب و ناپرهیزگاری است. امشاسپندان^۲، شش جلوه‌ی بی‌مرگند که در کنار اهورامزدا قرار دارند و سپندمنیو در رأس آنهاست. در مقابل این جلوه‌های بی‌مرگ، ذیوان قرار دارند که اهریمن آنها را پدید می‌آورد.^۳ اولین فرشته‌ی زردشتی بهمن است که جزء امشاسپندان قرار می‌گیرد.

بهمن برترین جلوه اهوره مزدا پس از سپندمنیو است. او در پایان جهان کردار مردمان را می‌سنجد و راهنمای زردشت به سوی اهوره مزداست. معنای نام او اندیشه و منش نیکو است و خود پشتیبان انسان است.^۴

پس از زردشت، دین زردشتی، دچار تغییراتی می‌شود. این دین در دوران ساسانی با عقاید زروانی آمیخته می‌شود. تثلیث گاهانی یعنی (هرمزد- سپندمنیو- اهریمن) در اوستای جدید (یعنی حدود ۶۰۰ پ.م تا احتمالاً ۳۰۰/۲۰۰ پ.م) به ثنویت (هرمزد=سپندمنیو)- اهریمن^۵ و

۱- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، (تهران: نشر سرچشمه، ۱۳۸۴)، ص ۴۰

2- Aməša. Spantan

۳- همان، صص ۴۲-۴۰

۴- همان، ص ۴۱

۵- در اوستای جدید هرمزد و سپندمنیو یکی می‌شوند.

در دوران ساسانی به تثلیث (زروان - هرمزد - اهریمن) متحول می‌شود.^۱ در نتیجه‌ی تغییر و تحولات پیش‌آمده که باعث انحرافات در این دین نیز شد و ورود دین اسلام به ایران، این دین کم‌کم به حاشیه عقب نشینی کرد.

سالها پس از ورود دین اسلام، شیخ اشراق به عنوان رییس مکتب اشراق از حکمای این دین و عقاید آنان به نیکی یاد کرد و بعضی عقاید ایشان را در حکمت اشراقیه‌ی خود احیاء کرد.

۲.۱ مکتب شیخ اشراق

شیخ اشراق، مؤسس مکتب اشراق در فلسفه‌ی اسلامی است. شیخ، گرچه در سنین جوانی به شهادت رسید، اما دارای تألیفات و آثار زیادی به زبان فارسی و عربی است، که مبین مکتب و شیوه‌ی اشراقی اوست. از جمله آثار ایشان به زبان عربی عبارتند از: تلویحات، مقاومات، مطارحات و حکمة الاشراق. از رسائل فارسی ایشان می‌توان از: پرتونامه و هیاکل النور نام برد. شیخ علاوه بر تألیفات برای تبیین مکتب خویش، رسائلی به شیوه‌ی عرفانی نگاشته که شایسته‌ی تحسین است. از جمله‌ی آنها می‌توان به: رساله‌الطیر، آواز پر جبرئیل، عقل سرخ، روزی با جماعت صوفیان، در حال طفولیت، در حقیقت عشق، لغت موران و سفیر سیمرغ اشاره کرد. سبک خاص شیخ در این رسائل عرفانی، حکایت‌گویی آنهم به زبان رمزی است.

اساس روش اشراقی شیخ، در کتاب حکمة الاشراق، که وزین‌ترین و جاودانه‌ترین اثر ایشان است، تبیین شده است. شیخ قطب‌الدین شیرازی در مقدمه‌ی خود بر این کتاب پس از ذکر القاب و عناوین بسیار در مدح شیخ، می‌گوید: "این کتاب شامل حکمت اشراق و متضمن اعتقادات حضرت شیخ اشراق می‌باشد و مورد اتکاء و اعتماد وی است... خلاصه‌ایست از مسائل ذوقی وی که از راه سیر و سلوک برای او حاصل آمده، بوسیله‌ی آن به انوار مجرده واصل شده‌است، خوشی‌ها و لذت‌های نعیم‌الاهی برای وی تحقق یافته‌است و بدین سبب است که در

۱- همان، ص ۵۵

بسیاری از کتب و رسائل خود آنرا ستوده و حل مسائل مشکل را بدان احاله فرموده است.^۱ خلاصه اینکه قطب الدین شیرازی این کتاب را شایسته‌ی نوشتن با مداد نور بر گونه‌ی حور و نگاشتن معانی آن با قلم اعلی بر لوح نفس می‌داند.

شیخ خود در مورد این کتاب خودش چنین می‌گوید: "من پیش از نگارش این کتاب و هم در اثنای این یعنی در هنگامی که موانعی مرا از ادامه‌ی این کار منقطع می‌کرد، کتاب‌هایی برای شما به روش مشایبان نگاشتم... و لکن این کتاب را روشی دیگر بود و طریقی نزدیک تر از آن طریقت و منظم و منضبط تر بود و در مقام تحصیل کم رنج تر بود و حقایق و مطالب آن نخست برای من از راه فکر و اندیشه حاصل نیامده است و بلکه حصول آنها به امری دیگر بود. نهایت پس از یافت آنها جویای برهان بر آنها شدم بدان سان که هرگاه مثلاً از آن براهین حاصل قطع نظر نمایم هیچ مشککی نتواند مرا در مسائل آن به شک اندازد."^۲

سهروردی در آخر کتاب متذکر می‌شود که آن، ناگهانی از طریق روح القدس به او القاء گردید و می‌افزاید که تنها انسانی به فهم آن نائل می‌آید که از روح القدس کسب نور کرده باشد.^۳

۱.۲.۱ نظریه‌ی صدور شیخ اشراق

شیخ اشراق در تألیفات خود در مورد نظریه‌ی صدور رویکردهای متفاوت دارد. گاهی به سبک مشایبان این نظریه را توضیح می‌دهد. بطور مثال در التلویحات، که در آنجا روش او کاملاً مشایی است؛ در الالواح العمادیه و المشارع و المطارحات، او ابتدا روش مشایبان را توضیح می‌دهد و بعد آن را نقد می‌کند و روش اشراقی خویش را جایگزین می‌کند. اما تألیفات دیگری هم وجود دارد که در آنها روش شیخ به گونه‌ای دیگر است مثلاً در کتاب حکمة الاشراق، که در آن روش او کاملاً اشراقی، یعنی روش ابداعی خود اوست.

۱- سهروردی، شهاب الدین، حکمة الاشراق، ترجمه و شرح سید جعفر سجادی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، ص ۲

۲- همان، (مقدمه‌ی شیخ اشراق)، ص ۱۷-۱۶

۳- م. شریف، پیشین، ص ۴۰

بر اساس نظر مشایبان که شیخ نیزگاهی از آن استفاده می کند، از باری تعالی بنا به قاعده‌ی الواحد جز یک عقل صادر نمی‌شود و سپس از این عقل بر اساس تعقل واجب تعالی، عقل دوم و بر اساس تعقل وجوب غیری خودش، صورت فلک اقصی، و بر اساس تعقل امکان ذاتی خودش، جرم فلک اقصی، صادر می‌شود، از عقل دوم، عقل سوم، صورت فلک ثوابت و جرم فلک ثوابت و به همین ترتیب تا عقل دهم که فلکی از او صادر نمی‌شود بلکه هیولای عالم عناصر و صورت جسمی منطبق در آن را ایجاد می‌کند. مشایبن صرفاً به ده عقل قائلند.

اما شیخ در تألیفاتی از جمله کتاب حکمة الاشراق، الالواح العمادیه و المشارع و المطارحات، نظر اشراقی خود را که به نظر ابتکار ایشان است، به شکلی که در زیر می‌آید، بیان کرده‌اند. نظریه‌ی صدور شیخ بر پایه‌ی عقول کثیره استوار است و تفاوت اساسی او با نظر مشایبن در همین اعتقاد به عقول کثیره و نه عقول معین و محدود دهگانه است. شیخ علاوه بر این که عقول را منحصر در ده نمی‌داند بحث آفرینندگی این جهان ماده را هم به عهده‌ی عقل دهم نمی‌گذارد بلکه او قائل به عقول عرضی علاوه بر عقول طولی است. که این عقول عرضی در عرض هم و با هم متکافأند و علت و معلول هم به شمار نمی‌روند. او نظریه‌ی صدور را این گونه پی می‌گیرد که هر کدام از عقول عرضی در مقابل یک نوع مادی قرار دارند و آن نوع را ربوبیت می‌کنند. و به همین سبب نام این عقول، ارباب انواع است. بنابراین دیگر نیازی به اثبات ده عقل و نه فلک نیست گرچه خود شیخ نیز تعداد عقول را نامحدود نمی‌داند زیرا سلسله به ناچار باید به نوری پایان بیابد که از او نور مجرد دیگری حاصل نخواهد شد. اما تعداد آنها را هم محدود به شمار معینی نمی‌کند بلکه می‌گوید تعداد آنها نامشخص است زیرا باید با کثرت کواکب در افلاک به عنوان مبدأ صدور آنها هماهنگ شوند. صادر اول در مکتب شیخ به نام مزدایی بهمن نامگذاری می‌شود اگرچه شیخ چیز زیادی در مورد این صادر اول نمی‌گوید که بتوان تأثیر بهمن مزدایی را در آن یافت.

۱.۳ تأثر مکتب اشراق از مشایبان

مکتب اشراقی شیخ، در برخی از اعتقادات، از مکتب مشایی و شخص ابن سینا متأثر است. شیخ اشراق عقل مکتب مشایی را با عرفان و اشراق در هم می آمیزد.

مکتب سهروردی از یک طرف با فلسفه‌ی ابن سینا و از طرف دیگر با نظریات عرفانی ابن عربی درهم آمیخت و این مجموعه به قالب تشیع ریخته شد و در واقع صورت برزخی میان فلسفه و عرفان خالص پیدا کرد.^۱ مکتب شیخ در واقع ادامه‌ی طبیعی مکتب ابن سینا بود و شیخ در بسیاری موارد به ابن سینا و مشایبان مدیون است. آن گونه مکتب اشراق با مکتب مشاء پیوند خورده است که می شود گفت برای کسی که می خواهد به تصویری انضمامی از رابطه ایجابی میان ابن سینا و سهروردی برسد، شاید هیچ تمرین فکری بهتر از خواندن حی ابن یقظان و قصه‌ی الغریبة الغزبیه، به دنبال هم نمی توان توصیه کرد.^۲ زیرا شیخ اشراق به قول خودش، پس از خواندن قصه‌ی حی بن یقظان ابن سینا و اعتراف به دارا بودن اشارات عمیق، به علت اینکه آن را از اشاره به طامه‌ی کبری، عاری یافت، به فکر نوشتن قصه‌ی غریبة الغزبیه‌ی خود افتاده است. بنابراین این دو داستان از نظر مفهومی به هم نزدیک هستند.^۳

سهروردی می نویسد که ابن سینا بر آن بوده است که بر فلسفه‌ی شرق احاطه یابد ولی منابع ضروری را در دسترس نداشته است.^۴ بنابراین اگر از یک سو چگونگی جغرافیای مقدس [خریطه‌ی مقدس] شرق را که براساس آن، مشرق، محل نور و مغرب، محل تاریکی است در سه رساله‌ی نخستین ابن سینا به نامهای حی بن یقظان، رسالة الطیر و سلامان و اقبال در نظر بگیریم و از سوی دیگر پیروی سهروردی از این مطلب را مد نظر قرار دهیم و نیز به یاد آوریم که شیخ اشراق مقالات متعددی از ابن سینا به زبان فارسی ترجمه کرده و قسمت‌هایی از

۱- نصر، سید حسین، پیشین، ص ۶۵

۲- کرین، هانری، زیارت شرق، ترجمه انشاءالله رحمتی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شهریور ۱۳۸۶، ص ۷۰

۳- سهروردی، شهاب الدین، قصه‌های شیخ اشراق، ویرایش جعفر مدرس صادقی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۸۳

۴- سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات (المشارع و المطارحات)، (تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۶ ج ۱، ص ۱۹۵)